

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و یکم
شماره ۲۴۱ فروردین ماه ۱۳۹۹ مارس ۲۰۲۰

ویروس تاجدار و عمامه-

دار در ایران،

سیاسی‌ترین بیماری قرن

ویروس کرونا (تاجدار) یک بیماری ویروسی همه‌گیری در سراسر جهان است. شیوع سریع بیماری عفونی به- تعداد زیادی از افراد در یک دوره زمانی کوتاه، نشانه خطر این بیماری است. نام این بیماری از واژه لاتین کرون به معنی تاج می‌آید زیرا ویروس آن به تاج خروس شباهت دارد. اما این ویروس از زمانیکه به ایران رسیده، به ویروس عمامه‌دار بدل شده است. در این مقاله آهنگ آن نداریم که در مورد خطرات این بیماری، روشهای پیشگیری و یا معالجه آن به‌نویسیم. این وظیفه را کارشناسان به‌عهده می‌گیرند. ولی حزب ما در این مورد به تحلیل موارد دیگری که جنبه سیاسی و اجتماعی دارد اشاره می‌کند و شاید به شود این بیماری ویروس تاجدار را سیاسی‌ترین بیماری قرن به‌نامیم. در مبارزه با این ویروس نیز فوراً مرزبندی‌های سیاسی روشن شد. در عرصه جهانی ممالک امپریالیستی غرب و دشمنان امپریالیسم نواخته چین صفبندی کردند و سیل تبلیغاتی ضدچینی تا حد نژادپرستانه در همه جا دامن زده شد. اقلیت چینی در همه جا مورد تهدید و ضرب و جرح قرار گرفت. رسانه‌های گروهی امپریالیسم غرب راه افتادند و با نمایش برنامه‌های تلویزیونی با انگیزه دروغگوئی و شستشوی مغزی به‌جای اینکه اقدامی برای مقابله با این بیماری به‌کنند و به نجات جان ... ادامه در صفحه ۲

پرولتاریای بی‌وطن رویائی بیش نیست از مارکس علیه مارکس

ما بارها این مبحث را گشوده‌ایم و نادرستی آن را عیان ساخته‌ایم. به‌نظر می‌آید که اشاره مجدد به- آن باز هم ضروری است. این موجود عجیب‌الخلقه یعنی پرولتاریائی که گویا وطن ندارد، ساخته شده‌ی ذهن روشنفکران خیال‌باف خرده‌بورژوازی است و استناد نابه‌جائی به‌جمله مشهور مارکس و انگلس در کتاب "مانیفست حزب کمونیست" است. آنان می‌گویند: "کارگران میهن ندارند". ولی آنارشیستها و منحرفان ما آن را از متن اصلی خارج کرده و یا از فرط عجله و فراموش‌کاری- و شاید نیز گرسنگی- بقیه متن را در فراموش‌خانه ذهن خویش - و یا معده خود - فرورده‌اند. مارکس و انگلس یک جمله قبل از آن چنین می‌گویند: "و نیز کمونیست‌ها را سرزنش می‌کنند که می‌خواهند میهن و ملیت را ملغی سازند. کارگران میهن ندارند. کسی نمی‌تواند از آن‌ها چیزی را که ندارند بگیرد. (تکیه از ماست). زیرا پرولتاریا باید قبل از هر چیز سیادت سیاسی را به‌کف آورد و به‌مقام یک طبقه ملی ارتقاء یابد."

به‌خوبی روشن است که وظیفه پرولتاریا نماندن در خلاء بی‌وطنی است، بلکه در همان وطنی که او قبلاً دارد و بورژوازی از وی سلب مالکیت کرده و "ملیت" را از او ربوده است، باید باقی به‌مانند تا با مبارزه طبقاتی خویش قادر شود به‌طبقه حاکمه یعنی طبقه‌ای در سطح ملی بدل شود. چگونه و در کجا می‌تواند پرولتاریا "سیادت سیاسی را به‌کف آورد و به‌مقام یک طبقه ملی ارتقاء یابد.؟"

برای هر انسانی که عقل خود را نباخته است، قابل تصور است که در بی‌وطنی، در هوا و آسمان و یا در خلاء نمی‌توان مبارزه اجتماعی و طبقاتی نمود. آنچه در دسترس پرولتاریاست همان ارتباطات عینی او با دنیای دور و برش، یعنی روابط اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی و سیاسی است که وی در وطن ربوده شده‌اش در حداقل موجود، داراست. غافلان فریب خورده و آنارشیست‌های خودباخته، افسانه درگوش پرولتاریا می‌خوانند تا شاید او را به‌خواب غفلت بیاورند. مارکس و انگلس در همان کتاب در بخش قبل می‌نویسند: "مبارزه پرولتاریا برضد بورژوازی در آغاز، اگر از لحاظ معنی و مضمون ملی نباشد، از لحاظ شکل و صورت ملی است. پرولتاریای هرکشوری طبیعتاً در ابتدای امر باید کار را با ... ادامه در صفحه ۳

کشتار پناهجویان دیگر ضدبشری نیست

رجب طیب اردوغان اتحادیه اروپا را تهدید کرد چنانچه به‌خواستهای توسعه‌طلبانه وی تن در ندهند، سیل پناهندگان و در واقع بی‌پناهان را به‌عنوان عامل فشار سیاسی به‌سمت اروپا سرازیر می‌کند تا به‌خواستهای خویش دست‌یابد. وی به‌وعده خود عمل کرد و از جان پناهجویان مایه‌گذارد و آنها را به‌مهره سیاست پان‌ترکیسم خود در منطقه بدل نمود. جان انسان پناهجو، سرگردان، بی- پناه، آواره و قربانی تجاوزات امپریالیستی و بیرحمی سرمایه‌داری برای این ممالک سرمایه‌داری غارتگر و استعمارگر دنیا کوچکترین ارزشی ندارد و ملعبه دست آنان قرار می‌گیرد. هر کس بر اساس منافع روز خود به‌معامله بر سر آن دست می‌زند تا به‌منافع لحظه‌ای خود برسد و آنوقت دیوار فراموشی را به‌کهکشان می‌کشد. آنها از وجود این انسانها تنها برای مقاصد و نیت شوم سیاسی خود و تحقق این منافع سوءاستفاده می‌کنند و زمانی که وجودشان در عرصه شطرنج سیاسی جهان فاقد ارزش شد، مانند تقاله آنها را به‌دست سرنوشت خویش رها کرده و سرب‌نویست می‌نمایند. این آوارگان تا دیروز به‌عنوان "قربانیان بشار اسد"، "قربانیان گاز سمی"، "قربانیان بمب‌های روسی و سوری" که باید به‌عنوان انسان مورد ترحم و پشتیبانی جامعه جهانی قرار گیرند، در مطبوعات غرب مورد "حمایت" بودند و سازمانهای "حقوق بشر" ساختگی آنها برایشان سینه درآنده و اشک تمساح می‌افشانند که به هزاران دلیل باید آنها را از دست "مستبد خونریزی چون بشار اسد نجات داد". این انسان‌ها تا دیروز، تا زمانیکه تاریخ مصرف سیاسی‌شان به‌انتهای نرسیده بود، انسان‌های والا و پر احساس محسوب می‌شدند که چهره‌های گریان‌شان، صفحات سیمای تبلیغاتی غرب را هر شب پر می‌کرد. برای آنها، داستانهای پرسرنوشت و افسانه- های تبلیغاتی بهم‌می‌باقتند و هر روز و هر شب برای بیماران مزمن عادت کرده به‌برنامه‌های دروغین تبلیغاتی تلویزیونی، اخبار مناسب روز سرهم می‌کردند تا مغز انسانها بیشتر از حد مجاز نیاندیشد. حال همان قربانیان "بمبها و گازهای سمی" که از دست "قساوت و خونریزی بشار اسد" فرار کرده و به دامان دایه‌های مهربان‌تر از مادر در اروپا پناه آورده‌اند، با بمب‌های تبلیغاتی و نفرت‌انگیز اسلام‌هراسی و خارجی‌ستیزی آنها روبرو شده‌اند. آنها را آدمخوارانی جلوه می‌دهند که گویا برای بودن آسایش اروپائیان، تجاوز به‌زنان آنها در مرزهای اروپا صف کشیده‌اند. اروپای طبقاتی نژادپرست به‌روحیه نژادپرستی و نفرت از انسانهای ... ادامه در صفحه ۴

به‌حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران به‌پیوندید

ویروس تاجدار و عمامه‌دار...

مردم کشورشان بپردازند هجوم تبلیغاتی نسبت به چین و کالاهای چینی و پشتکار و زرنگی چینی را آغاز نمودند. آنها که از موفقیت‌های چین در مهار این بیماری نه تنها به حیرت بلکه به وحشت افتاده بودند، "آخوندهای" کراواتی خود را در نمازهای تمام هفته خود، راه انداختند تا از استبداد چینی‌ها سخن به‌گویند که موفقیت کشور چین در مبارزه با این بیماری ناشی از نقض حقوق انسانها، اعمال زور و دیکتاتوری و پنهان کردن آمار بیماران و درگذشتگان از بیماری است. این تبلیغات امپریالیسم غرب سرپوشی بر سهل‌انگاری دستگاه‌های ناکارآمد و عدم‌آمدگی نظام بهداشتی آنها برای مقابله با یک بیماری همه‌گیر جهانی بود. آنها فوراً چینی‌ها را "مار خور"، "خفاش‌خور" معرفی کردند که گویا به علت "جانور خواری" و لولیدن در کثافت موجب تولید این بیماری شده و جهان را به‌خطر انداخته‌اند توگویی بیماری جنون گاو و یا انفولانزا از غرب نیامده است. تبلیغات غرب بیماری‌های ویروسی را نیز به "شرّ و خیر" بدل کردند. آنها فیلم‌های تبلیغاتی تهوع‌آور ضد چینی و استعماری نشان می‌دادند که ظاهراً با دربین‌های مخفی از درون بیمارستانهای چین گرفته بودند که نشان می‌دادند چگونه بیماران چینی روی زمین دراز کشیده، فریاد می‌زنند و کسی نیست به وضعیت آنها رسیدگی کند. آنها نشان می‌دادند که در چین برای خوردن ماهی چاقو نیست و چینی‌ها ماهی بزرگی را روی زمین انداخته‌اند، مانند عصر حجر با سنگ، ماهی را تکه تکه می‌کنند و می‌خورند. با تبلیغات رسانه‌های دروغ‌پرداز و نژاد پرست غربی، منشاء بیماری روشن شده بود. وقتی ناچار شدند از ساختن بیمارستان چند هزار نفره در چین به‌مدت ده روز صحبت کنند و یا ناچار گشتند روشهای مبارزه با بیماری و سازماندهی مراکز قرنطینه و حمایت از مردم و توجه به بهداشت عمومی را نشان دهند، دهان دروغ‌گویان بسته شد. آنها حتی به آن جوانک جاسوسی که در هنگ‌کنگ علم کرده بودند و وی را به اروپا آوردند تا از بقاء استعمار انگلستان در هنگ‌کنگ دفاع کند متوسل شدند، تا مدعی شوند چین مادر، کوچکترین کمک درمانی و دارویی به‌هنگ کنگ نمی‌کند و وی یعنی این جوانک جاسوس مجبور شده کمکهای درمانی "بشردوستان" غربی را بپذیرد و وسایل درمانی از آنها دریافت کند. پرده‌های تلویزیون از این بسته‌ها پر شده بود و خطر ریزش آن به‌درون اطاق‌ها وجود داشت. هوچی بازی در اوج خودش بود. دلیل این امر روشن است. نه تنها غرب چین را رقیب اقتصادی قدرتمند خویش

می‌بیند بلکه از قدرت سیاسی و توانایی‌های بیش از یک میلیارد انسان فعال در هراس است. نظام سرمایه‌داری قدرتمند دولتی چین به‌صورت متمرکز در مقابل سیاستهای سرمایه‌داری نئولیبرالی امپریالیسم غرب قرار گرفته است که ناکارآمدی خود را در مقابله با بحران کنونی به‌بهترین وجهی به‌نمایش گذارده است. نخست اینکه تبلیغات فرهنگ فردگرائی و اندویدوآلیستی و به‌خوداندیشی وضعیتی در اروپا به‌وجود آورده که هر کس به‌فکر خویش است و برای خرید آذوقه و وسایل ضدعفونی به فروشگاهها هجوم آورده و موجب کمبود ارزاق عمومی و بهداشتی شده است. روحیه همبستگی ملی برای مقابله با بحران به‌جنگ تن به‌تن که فرهنگ دنیای کثیف امپریالیسم است بدل شده است. در کنار آن سیاست اقتصادی نئولیبرالی به‌آنجا منجر شده است که برای صرفه‌جویی در هزینه انبارداری نهمواد غذائی و نمدارویی انبار نشده است و بعد از تولید فوراً به بخش توزیع منتقل شده و هزینه انبارداری حذف می‌شود و حالا این شیوه ایجاد سود حداکثر برای رقابت بهتر به فاجعه‌ای در تامین مواد بهداشتی و غذائی مردم بدل شده است. مواد بهداشتی را در بیمارستانها می‌دزدند به‌طوری‌که پلیس ناچار شده برای تعقیب دزدان به‌میدان آید. ماسک و لباسهای ضد میکروب به‌اندازه کافی در بازار نیست. دارو به‌اندازه کافی در بازار نیست زیرا برای ارزان شدن بهای دارو آنها را در چین و هند تولید می‌کنند و با خوابیدن چرخهای تولید در چین کمبود داروهای حیاتی در بازارهای اروپا به‌چشم می‌خورد و این وضعیت محصول سیاست اقتصادی نئولیبرالی است که سرمایه‌داری غرب برای کتمان این واقعیات جهات حمله خویش را بر روی دولت چین متمرکز کرده است. خطری که دنیا را از نظر واگیری این ویروس تاجدار تهدید می‌کند در چین نیست در آمریکا است که با سیاست نئولیبرالی و نابودی بیمه‌ی درمانی برای مردم آمریکا، میلیون‌ها شهروند این کشور از نظر مالی توانائی آنها ندارند که مخارج حق‌الزحمه پزشک و آزمایشهای لازم پزشکی را بپردازند. آنها اساساً به پزشک و بیمارستان در زمان بیماری مراجعه نمی‌کنند و لذا آمار قابل استنادی نیز در دست نیست و کسی از تعداد بیماران و مرگ و میر در آمریکا خبر ندارد. همه‌گیری این بیماری در آمریکا با دروغ‌گویی و پنهانکاری و کنترل معاون ترامپ و دو نفر آدم غیرخبره و بی‌اطلاع دیگر آغاز شده است، بمبی را در نظام درمانی آمریکا منفجر خواهد کرد که برای مردم آمریکا فاجعه به‌بار می‌آورد. در کشوری که معیار همه چیز و

همه ارزش‌ها پول است حیات انسانها به وضع جیب آنها ربط پیدا می‌کند. امپریالیسم غرب از ویروس تاجدار ابزاری ساخته است تا مغز انسانها را ویروسی کند و ویروس توحش سرمایه‌داری را پنهان نماید. هراسانی که جان بدهد باید آنرا به‌حساب سرمایه‌داری و سیاست اقتصادی نئولیبرالی و ضد بشری آنها گذارد. در ایران نیز وضع بهتر نیست. هجوم ویروس تاجدار با هجوم ویروس عمامه‌دار روبرو شد. آخوندها نخست به‌طور کلی منکر وجود این ویروس در ایران شدند و سپس تلاش کردند بنا بر مصالح سیاسی روز که به حضور مردم در صحنه نیاز داشتند و یا به پول زوار قبر معصومه و حرم امام رضا و سایر ائمه اطهار نیاز دارند، نام قرنطینه را نیز برزبان نیآوردند مثنی آخوند خرافاتی و ضد علم به‌مردم توصیه کردند که تقاضای شفا از امامان بکنند و دعاهای مخصوصی را برزبان جاری ساخته و زمزمه کنند. مرتجعترین آنها به‌احادیث متوسل شدند تا اهمیت "کیفیت" "آنتی بیوتیکی ویروسی" دعاهای مذهبی را به‌رخ مردم در درمان بیماری بکشند. سیمای رسمی جمهوری اسلامی به‌وضع شرم‌آوری این خرافات قرون وسطی و جعلیاتی را که مردم در کوچه و بازار به‌سخره گرفته‌اند، به‌عنوان آخرین کلام علم بیان می‌داشت. ولی گرز سخت واقعیت آنچنان برسر عمامه این مرتجعان گرفت که ناچار شدند همه اماکن مقدس و مقابر آنها را با الکل زکریای رازی ضدعفونی کنند. آخوندهای مکتبی و بی‌سواد نشان دادند که از آنها فقط وفاداری به‌نظام برمی‌آید و نه ممارست و کیاست در مدیریت بحران. آنها در فساد و زدنی مدیران ارشدی هستند ولی در زمانی که بیماری همه‌گیر در جامعه ایران آمده است باید آنها را نیز ضدعفونی کرد تا ایران از خطر آلودگی نجات پیدا کند. هر ایرانی که جان به‌بازد مسئولیتش به‌عهده مدیریت بحران در جمهوری اسلامی و تقلید از سیاست بزرگ غارتگرانه نئولیبرالی امپریالیستی در ایران است.

در کنار این وضعیت ایرانیان خودفروخته کثیفترین نقش را بازی می‌کنند. آنها از اینکه در ایران ویروس تاجدار آمده است مسرورند و خوشحالی می‌کنند و کثیفترین دروغها و شایعات را در فضای مجازی پخش می‌نمایند تا شاید بتوانند وضع را بدتر از این که هست بدل کنند. آنها از هیچ روش جنایتکارانه و خائنانه‌ای که تصورش برای هموطنان ما مقدور نیست ابا ندارند. دشمنی این خودفروخته‌ها که هنوز هم هوادار تحریم ایران هستند و آرزو می‌کنند تا دارویی به‌ایران نرسد، تا به‌حدی است که ... ادامه در صفحه ۳

ویروس تاجدار و عمالمهدار...

آرزوی ویرانی و نابودی ایران و ایرانی را دارند، تا آخوندها نیز نابود شده و آمریکایی‌ها و نتانیاهو در ایران بر سرکار آیند. آنها نقش قاطع امپریالیسم آمریکا را در تروریسم دولتی و ترور مقامات ایرانی، در جلوگیری از رسیدن دارو و غذا به ایران، با هوچی‌گری نفی می‌کنند و برای مانور اخیر ترامپ که می‌خواست موزیانه ارسال بسته هدایای ناچیز آمریکایی، شامل مواد غذایی و دارویی به ایران را به‌عنوان کمکهای عاجل انسانی با تبلیغات فراوان جابزند، با فرومایگی کف می‌زنند. در حالی‌که تحریم‌ها هنوز برضد مردم ایران پا برجاست و آمریکا مانع می‌شود حتی سازمان ملل در این دوره بحرانی به ایران کمکهای دارویی و انسانی برساند. خوشبختانه حکومت ایران این ریاکاری امپریالیسم آمریکا را که ۸۰ میلیون را به‌مرگ محکوم کرده و می‌خواهد به چند هزار نفر لقمه ناچیزی دهد تا چهره کثیف جنایتکارش پوشیده بماند برملا کرد. همه ایرانیان مزدور و خودفروخته‌ای که از بروز و شیوع این بیماری در ایران خوشحالند و به جعل اخبار و اکاذیب و ایجاد تشنج، تزلزل و ناآرامی مشغولند در جبهه این جنایتکارانند. شاه‌اللهی و مجاهد دو نیروی متحد و مرتجع این ویروس تاجدار در ایرانند.

پرلتاریای بی‌وطن رویایی بیش...

بورژوازی کشور خود یکسره نماید. " آیا می‌توان از این روشن‌تر تحریف این حضرات را نشان داد که به‌عین با سلاح مارکس به‌جنگ خود مارکس می‌روند تا شاید بر چهره بی‌آبروی خود نقابی دروغین از مارکسیسم بیاویزند؟ (نقل قول - ها همگی از کتاب "مانیفست حزب کمونیست" اثر کارل مارکس و فریدریش انگلس - اداره نشریات زبان‌های خارجی یکن ۱۹۷۲ آورده شده است.)

در سال‌های قبل از جنگ اول بین‌المللی، مسئله جنگ و چگونگی برخورد به آن، به‌ویژه در ارتباط با "دفاع از میهن" و یا "بی‌وطنی پرولتاریا" یا به‌عبارت دیگر جنگ مرتجعین با هم و یا مسئله میهن-پرستی (پاتریوتیسم Patriotism) بین جناح‌های گوناگون سوسیال‌دموکراسی اروپا (عمدتاً آلمان و کمی هم فرانسه) مطرح بود و به‌مرور زمان حاد گشت. گروهی از رهبران سوسیال‌دموکراسی آلمان و به‌ویژه گئورگ فن فلمارس (Georg von Vollmars) تحت استدلال به‌ظاهر چپ مبنی بر آن که جنگ نتیجه ضروری و اجتناب‌ناپذیر تکامل سرمایه-

داری است، بر آن بودند، چنانچه جنگی شروع شد وظیفه اساسی سوسیال-دموکرات‌ها منوط می‌گردد به‌دفاع از میهن. (توجه داشته باشیم که در همه این بحث‌ها مسئله بر سر جنگ‌های بین امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران است و نه-جنگ و حمله امپریالیستی بر علیه کشورهای ضعیف و یا وابسته و نیمه-وابسته). چرا دفاع از میهن؟ چون بدون میهن برای طبقه کارگر همه چیز از دست رفته است. در اینجا پرولتاریا موظف است که از میهن بورژوازی دفاع کند و مبارزه طبقاتی را فدای منافع بورژوازی خودی سازد.

گروه اندک دیگری از نظرات گوستاو هارورز (Gustav Harvers) فرانسوی که از مبلغین به‌نام ضد نظامی‌گری (Antimilitarismus) بود، دفاع می‌کردند. آنان بر آن بودند، از آن جا که هر جنگی منافع بخشی از سرمایه‌داران را برآورد می‌کند و دعوا و جنگ بین خودشان است، بنابراین پرولتاریا به‌ویژه از آن جا که فاقد میهن است باید بر علیه هر نوع جنگی، در هر حال و زمانی مبارزه کند. بدین‌سان آنان طوری وانمود می‌کردند که توگونی سرنوشت کشوری که پرولتاریا به‌هرحال قبلاً در آن زندگی کرده و با آن پیوندی عمیق دارد (شاید عمیق‌تر از بورژوازی حاکم) برای او بی‌تفاوت است. بد نیست اشاره کوتاهی به‌سرنوشت شوم هارورز آنارشیزست بیفکنیم که چگونه پس از جنگ اول به‌یک ناسیونالیست ناب و دوآتشه مبدل گشت.

لنین در جزوه نظامی‌گری ستیزه‌جو و تاکتیک ضدجنگی سوسیال‌دموکراسی (Der streitbare Militarismus und die antimilitaristische Taktik der Sozialdemokratie) (چاپ ۱۹۷۴ - جلد ۱۵ - بنگاه نشریاتی دیتس Dietz در صفحات ۱۸۸ تا ۱۹۱) به‌این مسئله و دو انحراف در جنبش سوسیال‌دموکراسی آلمان اشاره می‌کند. این دو بیماری از یک سو دفاع بی‌چون چرا از وطن در زمان جنگ و از سوی دیگر پاسیویسم و تبلیغ بی‌وطنی‌اند، هم چنانکه در بالا اشاره رفت. لنین پس از اشاره به‌جمله مشهور مارکس مبنی بر "طبقه کارگر میهن ندارد." می‌نویسد: "ولی از آن (یعنی این جمله بالا- توفان) چنین نتیجه‌ای نمی‌توان گرفت که شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محیط مبارزاتی او (یعنی طبقه کارگر - توفان) به‌حساب نمی‌آیند و نتیجتاً سرنوشت کشورش برای او بی‌تفاوت است. البته این سرنوشت برای او تنها از نقطه نظر مبارزه طبقاتی وی اهمیت دارد و نه از پاتریوتیسمی که ناشیانه و بی‌جا از دهان سوسیال‌دموکراسی برون آمده است."

تاکید لنین در این جزوه نه‌تنها افزایش دو انحراف بالا (یعنی شونیسم و ناسیونال بورژوازی از یک سو و از سوی دیگر تبلیغ بی‌وطنی و با هرچنگی یکسان برخورد نمودن) می‌باشد، بلکه اصرار و ابرام بر استقلال عمل طبقه کارگر و حزب او در تصمیم مشخص از شرایط مشخص است. او زمان ورود و یا عدم ورود به-جنگ را به‌عهده بورژوازی نمی‌سپارد. چه آن را برای آینده مبارزاتی طبقه کارگر مرگبار می‌شناسد. وی چنین ادامه می‌دهد: "دعوا بر سر آن است که آیا پرولتاریا را باید به‌مصوبه‌ای وابسته ساخت که هر جنگی را با مقاومت جواب دهد. این پرسش را در مضمون اشاره شده قبلی (منظور نظر هاروس مبنی بر بی‌وطنی است) پاسخ دادن و تصمیم گرفتن، بدان معنی است که امکان زمان مبارزه سرنوشت ساز را از دست او گرفت و به-عهده مخالف او گذاشت."

به‌این ترتیب روشن است که لنین برای پرولتاریای هر کشوری وظیفه‌ای بس سنگین قابل است و آن عبارت از جدی گرفتن مبارزه طبقاتی و سرنوشت کشور و در این ارتباط استقلال عمل برای تشخیص زمان حمله و یا عقب نشینی است. به‌دشمن نباید فرصت آن را داد که او محل و زمان حمله را تعیین کند. طبقه کارگر میهن سوسیالیستی خود را به‌دست خویش و بر گور میهن بورژوازی برپا می‌سازد. حال این سخنان نغز در شرایط مشخص کشور ما چه مفهومی خواهد داشت. ایران کشوری است که یوغ امپریالیسم آمریکا را در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ به‌دور افکند و آمریکا را همراه مستشاران نظامی و پایگاه‌هایش از ایران بیرون ریخت. ایران پیمان نظامی سنتو را منحل ساخت و ضربه بزرگی به کمربند راهبردی امپریالیسم آمریکا به‌دور شوروی وارد آورد. ایران در منطقه‌ای پرچم استقلال برافراشت که در زمان جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا به‌منزله حریم امنیتی و منطقه حیاتی آمریکا توصیف گردید. به-این جهت امپریالیسم آمریکا هرگز استقلال، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را بر نخواهد تابید. این قدرت جهانی هم اکنون با سیاست هجومی بسط سیاست نئولیبرالیسم اقتصادی مرزهای ملی و جغرافیایی ممالک را در هم می‌نوردد و آنها را به مستعمره خود بدل کرده و دولت این کشورها را به کارگزار و گماشته خویش مبدل می‌سازد تا تمام شرایط لازم برای غارت و بهره‌کشی در ایران و خروج سودهای سرسام آور آن به‌صورت آزاد فراهم گردد. این روند در ایران ناتمام مانده و دستخوش آشفتگی است. آمریکا تلاش .. ادامه در صفحه ۴

امپریالیسم آمریکا تروریست، متجاوز، ناقض حقوق اساسی انسانها و حق

حاکمیت ملی کشورها و دشمن شماره یک بشریت است

پرتاریای بی‌وطن رویایی بیش...

دارد با دسیسه، تحریم، جنگ، تروریسم دولتی، جنگ روانی، جاسوسی و... به دوران طلایی سابق بازگردد. اینکه رژیم جمهوری اسلامی و یا جناح‌هایی از آنها به‌چه واکنشی اقدام می‌کنند برای ما جنبه درجه دوم دارد. برای ما کمونیست‌های ایرانی مقاومت در مقابل سیاست امپریالیسم افسارگسیخته که برای نابودی میهنمان و قلدری و زورگوئی و نقض همه حقوق برسمیت شناخته شده جهانی در مورد کشور ما خیز برداشته است اهمیت دارد. مبارزه ضدامپریالیستی در دفاع از حقوق قانونی ایران، از حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران مبارزه‌ای برای کسب قدرت سیاسی در مبارزه ملی و آزادی پرولتاریا در مبارزه ضدسرمایه‌داری است. این دو سطح مبارزه را نمی‌شود در شرایط کشور ما از هم جدا نمود. مبارزه میهنپرستانه مکمل مبارزه انترناسیونالیستی ماست و اقدامی روشن است تا صفوف دوست از دشمن و به‌ویژه دشمنانی که نقاب "چپ" به‌چهره زده‌اند و زمینه تجاوز آمریکا به ایران را فراهم می‌کنند متمایز شود.

کشتار پناهجویان دیگر...

دیگر دامن می‌زند تا قتل عام مهاجران را توجیه کند و موجه جلوه دهد و در عین حال نیروهای مترقی درون کشورش را منفرد سازد. در مرز اروپا همه وجدانهای بشری و فریادهای اعتراض را مزورانه به‌طور دستجمعی بدون سروصدا به‌خاک سپردند و بر روی سنگ مزارشان دسته‌گل فراموشی و تاسف گذارند. این صدا در فضا پخش است: چشمشان کور، می‌خواستند فریب ما را نخورند که از آنها به‌عنوان ابزار تبلیغاتی خودمان استفاده کردیم و حال دیگر به‌وجودشان نیازی نداریم. وجود آنها تا لحظه‌ایکه برای سیاست ما سودآورد بود، دارای ارزش بود و حال در دوران چرخش سیاست ما دیگر فاقد ارزش است. حقوق بشر ما کاسبکارانه و گزینشی است.

برای امپریالیسم اروپا و ناتو سوءاستفاده از جان انسان‌ها در سوریه، در این بی‌دورنمایی به‌پایان رسیده، دیگر ارزش گذشته‌ی بادرنا را ندارد و حال باید سیاست دیگری اتخاذ کند، ولی تخیلات رجب طیب اردوغان که تخیلات پُردورنما در سر می‌پروراند به‌اینجا پایان پذیرفته است. وی برای تحقق مقاصد ناسیونال شونیستی، پان‌ترکیستی و عثمانیستی خود به‌استمرار سیاست قدیم امپریالیسم ناتو در سوریه نیاز دارد. برای وی ارتش داعش هنوز متحد "انقلابی" و اپوزیسیون سوریه محسوب می‌شود و باید از آنان به‌عنوان "شورشیان معتدل" نامبرد و نه یک نیروی

تروریست. اردوغان هنوز نفهمیده است که بند را آب داده و بخت پیروزی‌اش به‌پایان رسیده است. این است که هنوز به‌ایزار سوءاستفاده از جان انسانها وفادار مانده است و آنها را برای نیات شوم خود به‌بازی می‌گیرد و حتی در این راه تا به‌انجا پیش می‌رود که دوروی امپریالیسم ناتو و "دوستانان حقوق بشر" در اروپا را به‌چالش می‌کشد و عملاً افشاء می‌کند. زیرا نمی‌تواند بپذیرد که سود تبلیغاتی "بشردوستی" تنها شامل اروپائیان شود ولی بار تحمل رسیدگی به وضعیت پناهندگان بر دوش رجب طیب اردوغان سنگینی کند. وی می‌بیند که متحدانش حتی وی را در حمایت از حل بحران پناهندگی در ترکیه تنها گذارده‌اند، سرش شیره مالیده‌اند و مخارج این مهاجرت و فاجعه انسانی را تنها به‌دوش ترکیه گذارده‌اند و فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند. اقدام اخیر رجب طیب اردوغان انتقام از اروپا نیز هست. وی حاضر نیست که تنها قربانی این فاجعه انسانی در سوریه باشد. اروپا نیز باید چهره واقعی خود را نمایان سازد. اروپای شمشیربه‌دست و نه گل به‌گردن. نشریه تاکس اشپیگل در تاریخ

۲۰۲۰/۰۳/۰۳ در آلمان می‌نویسد:

"پس از اینکه رئیس جمهور ترکیه در آخر هفته مرزهای اتحادیه اروپا را برای عبور گشود، بر اساس آمار سازمان ملل در مرز یونان - ترکیه در سرمای شدید ۱۳ هزار نفر تجمع کردند. تکان دهنده است که ببینیم که چگونه پناهجویان به‌طور هدفمند مورد حمله قرار می‌گیرند و چگونه پلیس یونان تلاش دارد قایق‌های آنها را غرق کند." همین نشریه از قول نماینده پارلمان اروپا می‌نویسد:

"یونان به حمایت نیاز دارد. لیکن گزینش کنونی یونان تقاضای کمک مناسبی نیست." این عمل ضد کرامت انسانی بوده و با پناهجویان مانند دشمنان خارجی رفتار می‌شود."

در جزیره لسبوس در یونان فاشیست‌ها با چماق مسلح شده و به ضرب و جرح پناه‌جویان مشغولند و پلیس اروپا به‌دستور هیات حاکمه خودشان نیز با آنها همکاری و در سطح اروپا همخوانی می‌کند. آنها برخلاف قوانین اساسی ممالک اروپائی حق پناهندگی را به‌دستور دولتهای خود باطل اعلام کرده‌اند و قانون اساسی خود را به‌زیر پاگذارده‌اند و از این همه ریاکاری جمعی و فقدان اصولیت نیز شرم هم ندارند و رسانه‌های گروهی "بشردوست" شان زبان به‌اعتراض نمی‌گشایند. آنها می‌خواهند با قتل عام و تاراندن پناهجویان به‌ترکیه اروپا را از "لوٹ وجود آنها پاک کنند". هجوم اخیر پناهجویان به مرزهای یونان و ترکیه و ایجاد جو عمدی و هدفمند وحشت در اروپا

و ترس از تسلط خارجیان بر اروپا، فضائی را خلق کرده که می‌توان تحت تاثیر آن گروه‌های فاشیستی را برای آدمکشی بسیج کرد و به‌همراه پلیس، ارتش، بسیج چماقداران و رسانه‌های گروهی تبلیغاتی غرب، "مشکل" پناهندگی در جزایر یونان، ایتالیا و ترکیه را برای همیشه حل کرد. جنگ بر ضد پناهجویان که در جزیره لسبوس یونان به‌بیماری کرونا نیز مبتلا شده و در وضعیت غیربهداشتی و غیرانسانی به‌سر می‌برند، آغاز شده است و مطبوعات، سیاستمداران، جملگی در رنگهای گوناگون کنار فاشیست‌ها قرار گرفته‌اند.

روحیه اسلام ستیزی و ضدیت با خارجیان در افکار عمومی مردم اروپا نیز به‌کمک این وضعیت می‌آید. وجدان هیچ دولتمردی در اروپا پاکیزه نیست. پرده‌های ریاکاری به‌زیر می‌افتد و چهره مخوف منافع فردی و خودآسائی غالب مردم تحمیق شده و دست‌پرورده در اروپا در روشنائی خورشید حقیقت برملا می‌شود. دیگر در پشت عبارات زیبا سنگر گرفتن، از حقوق بشر دم زدن، استبداد دیگران، بی‌فرهنگی و توحش خارجیان را بهانه کردن، گمیتش لنگ شده است و کاربردی ندارد. دیگر تکرار این عبارات تکراری وجدان آزرده سراینده آنها را نیر تسکین نمی‌دهد. تا زمانی که مخالفان سازمان نیابند، به‌خیابانها سرازیر نشوند و به‌اعتراض علیه این توحش بربرمنشانه دست نزنند، فضای نژادپرستانه را تغییر نخواهند داد. آنها در نهان خود پذیرفته‌اند که حضور پناهجویان رفاه زندگی آنها را تهدید کرده و امنیت آنها را به‌خطر می‌اندازد. این است که آنچه را که برزبان نمی‌آورند پلیس و سربازان اروپای متحد بر ضد دشمن خارجی در جزایر لسبوس و مرزهای دریائی و زمینی منجر به ترکیه و لیبی با گلوله انجام می‌دهند. کودکان هدف گلوله قرار می‌گیرند و یا در دریا غرق می‌شوند و جهان ناظر این بربریت نژادپرستانه ناتو است و لب نمی‌گشاید. ماهیت بشردوستی طبقاتی از همه جا نمایان است.

نماینده حزب دموکرات مسیحیان در اروپا آقای وبر اهل آلمان که در چند ساعت پیش برای اجرای حقوق بشر در سوریه و ترکیه یقه می‌درانید و از تجاوز به سوریه و سایر نقاط جهان حمایت می‌کرد تا همه جا "حقوق بشر" مستقر شود، وقتی که دیگر ریاکاری ممکن نبود به صراحت بیان داشت که پناهجویان خودشان می‌دانند که اگر به‌خواهند از مرز عبور کنند با گلوله روبرو می‌شوند، آنها با علم به‌این خطر برای عبور از مرزها هجوم آورده‌اند. این است که گویا تقصیر خود آنهاست که سینه‌هایشان را جلوی گلوله می‌گیرند.

وقتی تضادها... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم بر حزب طبقه کارگر ماهیت پرولتری حزب و دولت تغییر می‌کند

کشتار پناهجویان دیگر...

تشدید می‌شود و امکان استفاده از نقابهای "بشردوستانه" منتفی است، چهره‌های خون‌آشام ظاهر می‌شوند و جای خنده‌های "بشردوستانه" را دندانه‌های خونریز می‌گیرد. علل مهاجرت و پناهندگی، تجاوز به حق حاکمیت ملی کشورها و تمامیت ارضی کشورهاست. دست تمام این متجاوزان و یاران منطقه‌ای و ایرانی آنها در خون این پناهندگان رنگین شده است. یاران دیروز داعش تحت نام اپوزیسیون سوریه نمی‌توانند جانماز آب بکشند.

نقض حقوق ملل...

سوریه و گسترش دامنه نفوذش به شمال آفریقا و مشخصا در کشور لیبی با یاری آقای سراج ترک‌تبار که نماینده دولت وفاق ملی لیبی در تریپولی است، به قدرت مهمی بدل گردد. ترکیه در این زمینه از حمایت مالی متحد پروپاقرصش کشور قطر نیز برخوردار بود در حالیکه سایرین از وی روبرو تافته‌اند. تونس‌ها رسماً از اتحاد جبهه اخوان المسلمین خارج شدند و مسئله ملی تونس را بالاتر از مسئله اسلامی در کنگره احزاب اخوان المسلمین در ترکیه دانستند. دولت مرسى متحد دیگر ترکیه در مصر سرنگون گردید و عربستان سعودی و امارات متحده عربی با پرچم وهابیسیم در مقابل رویاهای عثمانی بزرگ و خلیفه-گری ترکیه بزرگ ایستادگی نمودند.

تجاوز ترکیه به یاری ناتو به صورت غیرقانونی و با نقض حق حاکمیت ملی - سوریه برای سرنگونی دولت قانونی و مشروع بشار اسد در سوریه، در متن سیاست توسعه نفوذ ترکیه، علم کردن آن در مقابل ایران و عربستان سعودی و روسیه انجام می‌گرفت. سیاستی که با نظر مثلث طیب اردوغان، داود اوغلو و عبدالله گل سازمان‌دهی شده بود. رجب طیب اردوغان که توسن ترکیه عثمانی و تسلط پان‌ترکیسم و ناسیونال شونیسیم ترک برش داشته بود، تجاوز به سوریه را حق طبیعی خود دانسته و با تکیه به توافقات استعماری بعد از جنگ نخست جهانی که به تجزیه عثمانی بزرگ منتهی شد، فعلاً مناطقی از شمال سوریه را بخشی از خاک خود تلقی می‌کند و تلاش دارد ادلب و حلب را به-خاک ترکیه ضمیمه کند.

تسخیر سوریه، تجزیه آن و منضم کردن بخش بزرگی از آن به ترکیه، ممانعت از عبور لوله انتقال گاز از ایران به مدیترانه از طریق عراق و سوریه، با تخیلات و رویاهای ارتجاعی رجب طیب اردوغان و سیاستهای راهبردی ناتو در چنگ انداختن به مخازن و مسیر انتقال گاز از طریق ترکیه به اروپا و کاهش نفوذ ایران و روسیه در منطقه همخوانی داشت. این

سیاست باید با کنار گذاردن ایران، کوتاه کردن دست روسیه و تجزیه و نابودی سوریه و لبنان به عنوان قطع ابزارهای اعمال قدرت سیاسی توسط ایران در منطقه عملی می‌شد.

ناتو برای سرنگونی حکومت قانونی سوریه، "شورای ملی سوریه" را مرکب از مشتکی اپوزیسیون خودفروخته سوریه بی‌یاری ترکیه، فرانسه، امارت متحده عربی، قطر، عربستان سعودی و حمایت آمریکا، انگلستان و آلمان در شهر ادنا تشکیل داد. این اپوزیسیون نخست تحت نام "ارتش آزاد سوریه" و سپس تحت نام واقعی خود القاعده و داعش که با نامه‌های گوناگون از جمله ارتش النصر، و جیش ترکستان، احرار الشام و... فعالیت می‌کردند، اظهار وجود کردند. شکست تروریستها و نیروهای ناتو در سوریه به-آنجا منجر شد که تروریستهای صادراتی جهانی که اکثراً غیرسوری بودند با مبارزه ارتش ملی سوریه، حامیان ایرانی و لبنانی و ارتش روسیه به‌استان ادلب کوچ داده شوند تا سایر مردم سوریه به‌توانند به‌کار بازسازی پرداخته و از دست تروریسم بربرمنشانه داعش نفس راحتی بکشند. هم-اکنون استان ادلب به‌دلیل تجمع گروه‌های مرتجع اسلامی مرکب از فیلق الشام، احرار الشام، ارتش النصر، ارتش نخبه، گروه پیاده نظام اول و دوم، گروه ترکمانیه ساحلی اول و دوم، الحر الویه صقور، ارتش الاحرار، نورالدین زنگی، ۲۳ تیپ الحریه و گروه، موسوم به شهدای اسلام داریا الشام و تجمع دمشق از جمله گروه-های تروریستی گرد آمده‌اند که تعداد این

عده هم اکنون به صد هزار نفر می‌رسد. آنها تحت حمایت دولت ترکیه و دول ناتو قرار دارند و به‌بزرگترین کانون نیروهای تروریستی در جهان بدل شده‌اند. همه این گروه‌های تروریستی از جانب سازمان ملل متحد و حتی خود دول ناتو به‌عنوان تروریست معرفی گشته و باید پاکسازی شوند، حال آنکه اروپای "متمدن" و اسلام-ستیز از آنها به‌عنوان "شورشیان معتدل" سخن می‌راند و از آنها در استان ادلب به-عنوان "مردم غیرنظامی" حمایت می‌کند. حمایت اروپا از تروریستهای آدمخوار در استان ادلب با هدف اعمال نفوذ سیاسی در منطقه، نگهداشتن استخوان لای زخم، سرگرم کردن روسیه و تضعیف ایران در منطقه و اخلال در توانائی دفاع از حق حاکمیت ملی و استقلال ایران، دادن امکان تنفس به اسرائیل، فروش اسلحه با پول قطر به تروریستها و ترکیه و.. صورت می‌گیرد.

تجاوز به‌کشور مستقل سوریه برای تغییر رژیمش که مغایر همه موازین به‌رسمیت شناخته شده جهانی است در درجه اول با مقاومت مردم سوریه و سپس حزب‌الله

لبنان و دولت ایران، با شرکت سپاه قدس به‌رهبری سردار قاسم سلیمانی روبرو شد،- امری که کینه همه عمال امپریالیسم و صهیونیسم را برانگیخته است - و سپس حضور نظامی روسیه که نبض زمان را درک کرده بود و منافع خود را در منطقه در خطر می‌دید، کامل گردید در عمل با شکست مفتضحانه روبرو شد. دولت قطر اعتراف کرد که تا به‌امروز چهارده میلیارد دلار برای سرنگونی دولت قانونی بشار اسد هزینه شده است که نتیجه آن شکست سیاست ناتو و همدستان منطقه‌ای آنها در خاورمیانه بوده است. از سوریه کشوری ویران به‌جا مانده که محصول تجاوز جنایتکارانه امپریالیسم ناتو است که می‌خواهد سلطه خویش را در منطقه مستقر کند.

پیمان تجاوزکارانه ناتو، ده‌ها هزار عرب و مسلمان داعشی را برای نابودی سوریه و سپس لبنان و فلسطین و سرانجام ایران گسیل داشت که بعد از تخریب سوریه و لبنان و نجات راهبردی اسرائیل راهی ایران شوند و منطقه را مطابق میل آمریکا و اسرائیل شکل دهند. این ماجراجویی ناتو نه تنها سوریه را نابود نکرد، به‌تضعیف ترکیه و تقویت ایران منجر شد و هم اکنون وجود لشکر تروریستها در سوریه که پسمانده سیاستهای ناتو است به‌معضل بزرگی مانند گذشته به‌عنوان ریشه‌های هجوم مهاجرین به‌سمت اروپا بدل شده است و برای اردوغان شکست خورده در جنگ نیز ابزاری برای اعمال نفوذ و فشار سیاستساز به‌اروپائیان فراهم آورده است. شکست سیاست ناتو در سوریه، تضاد ترکیه با گردها را که متحدان طبیعی اسرائیل و امپریالیسم در منطقه بودند و هستند، تشدید کرده است و باید کارتهای سیاست را در منطقه مجدد بُر زد.

برای پایان دادن به این وضعیت توافقتنامه-ای در شهرهای آستانه و سوچی میان روسیه و ترکیه به‌امضاء رسید که به-موجب آن باید همه این تروریستها در استان ادلب از سراسر سوریه تجمع می-کردند و دولت ترکیه موظف بود آنها را خلع سلاح نموده و امنیت جاده "ام ۵" و "ام ۴" را که شهر دمشق را به‌شهر حلب که مورد ادعای ترکیه است وصل می‌نماید تامین نماید. حفظ امنیت این دو جاده سراسری در سوریه که نقش راهبردی برای دولت قانونی سوریه دارد، تسلط دولت سوریه را به‌حلب تامین می‌کند و بر رویاهای ناسیونال شونیستی خلیفه‌گری اردوغان نقطه پایانی می‌گذارد. دولت اردوغان که با قلدری و گردن‌کلفتی خاک کشور سوریه را برخلاف قانون جهانی حقوق ملل اشغال کرده و ترک نمی‌کند، بعد از توافقتنامه سوچی تلاش کرده که تروریستهای

...ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

نقض حقوق ملل...

بربرمنش را در استان ادلب مسلح کند. این تروریستها نه تنها سلاحهای سبک، بلکه از اردوغان تانک و خودرو و نیز سایر امکانات تدارکاتی دریافت داشته و حتی کار بهجائی رسیده است که سربازان رسمی ارتش ترکیه خود را بهلباس تروریستها در آورده و در میان آنها به-جنگ با نیروهای ارتش ملی سوریه پرداخته و تمام توافقات با دولت روسیه را نقض کرده‌اند. بمباران این تروریستها و دادن اخطار به اردوغان که باید به وعده-های خود وفادار بوده و به آنها عمل کند، برای ترکیه بسیار گران تمام شده است. ترکیه قصد ندارد با زبان خوش خاک سوریه را که آنرا بخشی از خاک خود جا می‌زند ترک کند و امیدوار است در این عرصه از یاری همپیمانان ناتوی خود برخوردار باشد. ولی ناتو حاضر نیست حداقل رسماً و آشکاراً به حمایت از اردوغان بپردازد، ولی این حمایت را به-طور غیررسمی ادامه می‌دهد تا بحران منطقه داغ بهمانند اردوغان برای کسب حمایت مالی و نظامی بیشتر از مسئله پناهندگان و مهاجران برای فشار به اروپا استفاده می‌کند که بازی ضدانسانی و خطرناکی است. ترکیه می‌خواهد با استفاده از تضاد اروپا با روسیه و اختلاف اسرائیل با ایران و سوریه و لبنان طوری نقش بازی کند که نفوذ ترکیه در منطقه تأمین شود و بخشی از خاک سوریه به-ترکیه منضم شود. این مجموعه وضعیت انفجاری در استان ادلب ایجاد کرده است که مملو از تروریستهای وحشی است. دولت ترکیه بخشی از این تروریستها را به لیبی انتقال داده است ولی هنوز مشکل حضور آنها در سوریه حل نشده است. پیروزی ارتش ملی سوریه، ترکیه و ناتو را در مقابل وضعیت جدیدی قرار داده که با صد هزار تروریست وحشی که دست-پرورده خود آنها بوده‌اند و باید خاک سوریه را ترک کنند چه باید بکنند. به نظر نمی‌رسد ترکیه بعد از این شکست از تحریکات و رویاهای مسخره خود دست بردارد. تحریکات اردوغان و پان‌ترکیستها در منطقه تا شکست کامل آنها ادامه خواهد داشت. بحران ادلب که مسلماً سرانجام به-نفع خلق سوریه به‌کوری چشم ارتجاع جهانی و ایرانیان خودفروخته تمام خواهد شد، دنیای امپریالیسم را با مشکلات جدیدی روبرو می‌کند که با خودش تشنج و تزلزل در آسیا، آفریقا به‌وجود خواهد آورد. کسی که باد می‌کارد حالا باید توفان درو کند و تا خرخره در گنداب تروریسم فرو رود.

"تنوری توطئه" و واقعیت...

آتش بس کنونی که سرحد کره شمالی با کره جنوبی است به‌وجود آمد. ولی

جمهوری دموکراتیک کره شمالی برای بقاء خود بهای سنگینی را پرداخت که ناشی از جنایات ضد بشری آمریکا و جنگ بیولوژیک آنها در کره شمالی بود. حال بهیچیک از این اسناد منتشر شده در گذشته توجه کنید:

"جنایت ضد بشری بر ضد خلق کره در تجاوز به کره"

بعد از ۲۵ ماه ژوئیه ۱۹۵۰ که نیروهای آزادیبخش ارتش جمهوری دموکراتیک کره برای آزادی خاک کره به‌نیروهای دست‌نشانده ژاپن و آمریکا حمله کردند، تلاشهای ارتش آمریکا در "اردوگاه دتريک" (Camp Detrick) - (کارخانه ای برای ساختن مواد میکروبیولوژیک جنگی که در فوریت دتريک بود- فوریت دتريک تاسیسات نظامی بود که در سال ۱۹۴۳ توسط ارتش آمریکا در کمپ دتريک ایجاد شده بود- توضیحات توفان)- برای ساختن سلاحهای شیمیایی، میکروبیولوژیک و... افزایش یافت. فرانک اولسون که یک پژوهشگر برجسته آمریکائی برای ساختن سلاحهای میکرو-بیولوژیک بود، در تمام این تحقیقات دست داشت. وی از تجارب و آزمایشات نازیها بر روی اسرای جنگی در جنگ جهانی دوم استفاده کرد. از جمله از تجارب ژنرال ژاپنی "ایشی شیرو" (Ishii Shiro) ولی این ژنرال ایشی شیرو چه فردی بود. پزشک‌نمای شیطان‌صفت:

ایشی شیرو مسئولیت کشتار ۳۰۰ هزار نفر را در چین و شوروی به‌عهده داشت. وی بر روی ۳ تا ۱۰ هزار اسرای چینی و شوروی آزمایشهای میکرو بیولوژیک کرد و در خاتمه جنگ برای اینکه اسناد به‌دست متفقین نیفتد، ۱۵۰ نفر اسرای جنگی باقی مانده را که تحت تأثیر آزمایشات وی قرار داشتند، برای نابودی رد پا و مدارک به‌قتل رسانید. وی یکی از دانشمندان ژاپنی بود که بر روی سلاحهای کشتار جمعی میکروبیولوژیک و شیمیایی تحت نظر ارتش و سازمان جاسوسی ژاپن کار می‌کرد و تجارب خویش را از زمان جنگ جهانی اول جمع‌آوری نموده بود. وی داروها و باکتری‌ها و میکروبهای خویش را بر روی انسانها و اسیران جنگی و مردمان مناطق اشغالی آزمایش می‌نمود. "تولارمی" (Tularemia) یا "تب خرگوش" (Rabbit fever)، "زخم سیاه" (Anthrax)، "طاعون"، "وبا" و... بسیاری باکتریهای خطرناک و مسری در حد استفاده صنعتی و جنگی، در آزمایشگاههای فاشیستها و نازیها آماده می‌شدند، تا در جنگ جهانی دوم بر ضد متفقین به‌کار گرفته شوند. در آلمان دکتر "منگله" (Mengele) و در ژاپن ژنرال "ایشی شیرو" مسئولت این جنایات را به-عهده داشتند. "ایشی شیرو" از انسان برای آزمایشات خویش، به‌جای خوک هندی

آزمایشگاهی استفاده می‌کرد، زیرا که خوکهای هندی نمی‌توانستند نتایج دقیقی را به‌دانشمندان عرضه کنند که از انسانهای زنده انتظار می‌رفت. وی اسراء را در تحت سرما قرار داده و درجه حرارت را به‌قدری کاهش می‌داد تا درجه تحمل انسانها را در دهها درجه سرمای زیاد زیر صفر تعیین کند. وی انسانها را در تحت فشار هوا قرار می‌داد تا مرز مرگ و زندگی را در شرایط تحت فشار تخمین زند.

بعد از جنگ "شیرو" به‌عنوان جنایتکار جنگی دستگیر شد و وعده کرد که تمام اسرار جنایات و نتیجه تحقیقات خویش را در اختیار ارتش آمریکا قرار دهد تا آنها از این تحقیقات بر ضد کمونیستها استفاده کنند. آنها نتایج این آزمایشات را در ۲۲ نوامبر ۱۹۵۲ در کره مورد استفاده قرار دادند.

در سال ۱۹۴۶ ایالات متحده آمریکا یک قرار داد سری با "ایشی شیرو" که مسئول واحد نظامی میکرو بیولوژیک ۷۳۱ بود امضاء کرد. در ازاء همکاری وی با آمریکائیها مصونیت پیدا کرد و راهی آمریکا شد و در دانشگاه جنایتکاران جنگی در نورنبرگ محاکمه نگردید. مبتکر این قرار داد ژنرال "چارلز اندرو ویلوی" (Charles Andrew Willoughby) بود. وی یک ژنرال فاشیست و در زمان جنگ کره زیر نظر ژنرال مک آرتور رئیس سازمان جاسوسی فرماندهی عالی برای قدرت متفقین بود

(Supreme Commander for the Allied Powers (SCAP)). وی به‌نتیجه این تحقیقات برای جنگ کره نیاز داشت.

حال که با یک جنایتکار جنگی که مصونیت آمریکائی پیدا کرد، آشنا شدیم خوب است که دوباره به‌نتیجه پژوهشهای خود آمریکائیها برگردیم.

فرانک اولسون سرانجام بعد از اینکه مدتها شاهد جنایات آمریکائیها و استفاده از بمبها و گلوله‌های میکروبی در جنگ کره بر ضد کره شمالی و داوطلبان چینی بود، وجدانش تاب نیاورد و نتوانست تحمل کند و با ناراحتی وجدان از کار کنارگیری نمود. ولی سازمان سیا نمی‌توانست کسی را با این همه اطلاعات به‌امان خدا رها کند. از کجا معلوم که این وجدان ناراحت دسته‌گلهای بیشتری به‌آب نهد و اسرار جنایات آمریکا را برای افکار عمومی بر ملا نکند. وی به‌دست سازمان سیا ترور شد. تمام اسناد مربوط به این جنایات هولناک و تکان‌دهنده را می‌شود در کتاب "نام مستعار آرتی شوک، آزمایشات سیری بر روی انسانها توسط سازمان سیا"

... (ادامه در صفحه ۷

"تنوری توطئه" و واقعیت...

(Deckname Artischocke) (اثر اگمونت. ر. کخ Egmont R. Koch و میشائیل وش Michael Wech) مطالعه کرد. - اضافه بر آنچه که در نشریه توفان شماره ۱۶۶ منتشر شده است، اسناد منتشره جدید در آلمان حاکی از آن است که بعد از جنگ در اثر پیگیری خانواده اولسون دولت آمریکا مجبور به اعتراف به- این قتل شد و به خانواده اولسون خسارت داد و رئیس سازمان سیا ویلیام گلبی و رئیس جمهور وقت آمریکا آقای جرالد فورد رسماً از جانب دولت آمریکا از این خانواده پوزش خواست- مراجعه شود به- نشریه زود دوپچه تسایتونگ مورخ شنبه/یکشنبه ۰۲/۰۱ فوریه ۲۰۲۰ شماره ۲۶ تحت عنوان "چه کسی فرانک اولسون را کشت؟"- ارتش آمریکا این مواد میکروبیولژیک را در سال ۱۹۵۰ بر روی ۲۵ سرباز اسپر کره‌ای در زمان جنگ آزمایش کرد. یکروز بعد از عبور ارتش آزادیبخش جمهوری دموکراتیک خلق کره از مدار ۳۸ درجه به سمت جنوب کشور و آزادی سراسر خاک کره، با فشار آمریکا و در همان روز و در غیاب نماینده شوروی در شورای امنیت که در جلسه به- علت اعتراض به نقض حقوق قانونی جمهوری توده‌ای چین و واگذاری آن به- جزیره فرمز در شورای امنیت شرکت نداشت، ۲۲ کشور موافقت خود را به- همدستی با آمریکا برای تجاوز به کره و اعزام قوای نظامی به نام "سازمان ملل متحد" که باید حافظ صلح و امنیت ممالک باشد اعلام کردند.

ارتش ارتجاعی آمریکا و متحدانش که به- کشتار بی‌امان در مناطق اشغالی خود دست زدند و سازمانهای مردمی و نهضت‌های مقاومت را سرکوب کردند، سرانجام موفق نشدند اراده مردم کره را درهم بشکنند. آنها برای جلوگیری از شکست خود و قتل عام داوطلبان چینی و ارتش آزادیبخش به-

استفاده از سلاحهای کشتار جمعی دست زدند. در کنار آن با یاری عمال خویش در کره جنوبی ۲۰۰ هزار نفر را اعدام کردند که در بیش از ۱۶۰ گورستان دستجمعی دفن شده‌اند. روزنامه آلمانی "زود دوپچه تسایتونگ" در ۶ و ۷ ماه سپتامبر ۲۰۰۸ نوشت: "ماموران حکومت با رشوه‌دهی و تهدید افراد به شهادت‌های دروغین اعضاء جمعیت "بُدو (Bodo-Liga) را که یک سازمان چپ بود، به‌ویژه در تابستان ۱۹۵۰ قبل از آغاز جنگ کره، قتل عام کردند. "این شهادتها برای توجیه "تصفیه ها" و قتل‌های دستجمعی کافی بود."

تعداد این قتلها به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد. "در پاره‌ای موارد بر اساس مدارکی که اخیراً در آمریکا قابل بازبینی هستند، سربازان آمریکایی نیز در این کشتار همکاری می‌کردند. تصاویر این تیربارانها را در واشنگتن پیدا کرده‌اند. مسلماً ژنرال مک آرتور که جنگ کره را رهبری می‌کرد و پنتاگون از این ماجرا با خبر بودند. آمریکایی‌ها برخی از این تیربارانها را به- صراحت تائید کرده‌اند و اخبار مربوط به- آنها را به عنوان "بشدت محرمانه" دسته بندی کرده‌اند.

این کشتار جمعی تا چند سال پیش در کره جنوبی ناشناخته و تابو بود (البته مطبوعات غربی آنرا کتمان می‌کردند و دروغ پخش می‌کردند و گرنه کشتار وحشتناک در کره جنوبی به دست سینگ مان ری و ارتش آمریکا حقیقت همه دانسته بود-توفان) فقط از زمانیکه رئیس جمهور لیبرال "روه مو-هیون" (Roh Moo-hyun) کمیسیون حقیقت یاب را در سال ۲۰۰۵ به وجود آورد تا نه تنها موارد تیربارانها، بلکه موارد نقض حقوق بشر در سه دهه اخیر حکومت نظامی را نیز بررسی کند" بر ملا شد.

بر اساس تحقیقات این کمیسیون در گورستانهای تا کنون گشوده شده، همه مقتولان را با شلیک در مغز به قتل رسانده-

اند. این نوع قتل نشانه آن است که مجرمه را نمی‌شود، ساختگی کنار هم قرار داد و کوهی از آن ساخت تا حکومت‌های مخالف را بی‌اعتبار کرد. این مجرمه‌ها، مجرمه مرده‌ها نیستند، در حالیکه آقای "آهن بیون هستند. در حالیکه آقای "آهن بیون اووک" (Ahn Byung Ook) رئیس کمیسیون حقیقت یاب گشودن ۱۶۰ گور دستجمعی را لازم می‌داند، رئیس جمهور بعدی کره آقای "لی میونگ باک" (Lee Myung Bak) مخالف ادامه حقیقت‌یابی و شفافیت است که پرده از روی جنایات حکومت‌های کره جنوبی و امپریالیستها بر می‌دارد. (ادامه دارد...)

به توفان در تلگرام خوش آمدید



تحریم ایران از جانب امپریالیسم آمریکا برخلاف منشور ملل متحد، یک اقدام تبهکارانه، قانون‌ستیزانه، ضدبشری و قلدرمنشانه است. این اقدام نقض حق حاکمیت ملی ایران بوده و در دوران شیوع ویروس کرونا منجر به یک فاجعه ملی می‌شود. ایرانیان بیگانه‌پرست و ستون پنجم امپریالیسم و صهیونیسم در ایران و در خارجه از این جنایت ضدبشری برضد مردم ایران حمایت می‌کنند و نشان می‌دهند که نیات شوم آنها ضد ایران و ایرانی است. ادعاهای ضد رژیم آنان تنها پوششی برای خیانت ملی و طبقاتی آنهاست و در خدمت امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است.

مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۶۵ فروردین ماه ۱۳۹۹ را در تارنمای توفان مطالعه نمایند

توفان الکترونیکی در آغاز هر ماه میلادی منتشر می شود

www.toufan.org

نشریات حزب کار ایران (توفان)

toufan@toufan.org

<http://toufan.org/ketabkane.htm>
http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>
<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

سایت کتابخانه اینترنتی توفان
 سایت آرشیو نشریات توفان

توفان در توئیتر

توفان در فیسبوک
 توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند

"تئوری توطئه" و واقعیت جنایات امپریالیسم آمریکا (۱)

بهمجرد اینکه ویروس کرونا (تاجدار) در چین رواج یافت فوراً این شایعه قدرت گرفت که این کار، کار آمریکائی‌هاست زیرا می‌خواستند رقیب اقتصادی سرسخت خود را با توسل به جنگ میکروبی از میدان ببرد کنند. مخالفان آوندگان این نظریه را پیروان "نظریه توطئه" قلمداد کردند و استدلال نمودند که همه‌گیری این بیماری می‌تواند دامن سرمایه‌داری غرب و آمریکا را نیز بگیرد و برای قوت استدلال خود بهسرنوشت ایتالیا اشاره می‌کردند. در مقابل مخالفان مدعی می‌شدند که اگر آمریکا موفق شده باشد پادزهر این ویروس را قبلاً تولید کرده باشد نه تنها اقتصاد چین را نابود می‌کند، بلکه با فروش پادزهر این بیماری مشکلات اقتصادی خود را نیز برطرف خواهد کرد. واقعیت این است که هیچکدام از این ادعاها را نه می‌توان ثابت و نه می‌توان رد کرد. گذر زمان حقایق را نشان خواهند داد. ولی ما می‌خواهیم یک حقیقت تاریخی را که گذر زمان تا کنون نشان داده است و دیگر قابل کتمان نیست را به اطلاع مردم ایران به‌رسانیم تا خود بتوانند بر اساس این اطلاعات غیرقابل انکار در مورد احتمالات کنونی و یا آتی داور نسبتاً عینی داشته باشند.

ما می‌خواهیم ثابت کنیم که امپریالیسم آمریکا دارای آن چنان خوی و خلق جنایتکارانه‌ای هست تا برای پیشبرد مقاصد جنایتکارانه خویش به‌چنین اعمال شنیعی دست یازد و حتی از مرزهایی گذر کند که تصورش از قدرت تخیلات انسانهای عادی نیز فراتر می‌رود. برای این منظور ما ناچاریم حتی پاره‌ای از مقالات گذشته توفان را که جنبه تاریخی دارند مجدداً تجدید چاپ نماییم.

آمریکا در جنگ جهانی دوم با پرتاب دو بمب اتمی به شهرهای ناکازاکی و هیروشیما صدها هزار مردم غیرنظامی ژاپن را قتل عام کرد تا به‌ادعای خود ژاپنی‌ها را در جنگ جهانی دوم به تسلیم وادارد. استدلال آقای ترومن که رئیس جمهور وقت آمریکا بود برای پرتاب این بمبها این بود که با پایان جنگ جان میلیونها نفر مردم دیگر نجات داده شده است و لذا نباید برای کشته شدن چند صد هزار مردم غیرنظامی ژاپن عزاداری کرد.

این سخنان رئیس جمهور آمریکا دروغ ناب بود. زیرا دولت ژاپن مدت‌ها قبل بعد از اینکه آلمان‌ها شکست خورده بودند حاضر به تسلیم شده بود و این آمادگی خود را توسط سفیر ژاپن در مسکو به رفیق استالین اطلاع داده بود. وزارت خارجه اتحاد جماهیر شوروی فوراً متفقان از جمله آمریکا و بریتانیا را از این پیشنهاد مطلع کرده بود تا مشترکاً به‌اتخاذ تصمیم دست به‌زنند. آمریکا با پذیرش تصمیم تسلیم ژاپن مخالفت کرد زیرا در نظر داشت با حضور خود در دریای آرام و پرتاب بمب اتمی نه تنها انتقام شکستش را در بندر "پال هابر" از ژاپنی‌ها به‌گیرد نه تنها زهر چشمی هم با بمب اتم خود از دولت شوروی سوسیالیستی به‌گیرد، بلکه بمب اتمی خویش را نیز آزمایش کرده و جای پای خویش را در دریای آرام محکم کرده شوروی را از سمت شرق کنترل نموده و پایگاههایی برای تجاوز به‌شوروی سوسیالیستی و چین توده‌ای در شرق آسیا تاسیس کند. جان صدها هزار ژاپنی و حتی سربازان آمریکائی که قربانی تشعشعات اتمی می‌شدند برای امپریالیسم آمریکا ارزشی نداشت.

امپریالیسم آمریکا سپس به‌مستعمره سابق ژاپن، کشور کره حمله کرد که ارتش آزادیبخش کره به‌رهبری کیم ایل سون آنرا آزاد کرده بود. آزادی کره در کنار آزادی چین و همسایگی با شوروی و چین در استراتژی مرگ امپریالیسم آمریکا جایی نداشت. این بود که ارتش آمریکا به‌یاری ژاپنی‌های شکست خورده در کره آمد و به‌یاری ارتش آمریکا و عمال استعمار ژاپن که حالا با آمریکا همکاری می‌کردند به‌کشور کره حمله کرد و نیروهای ارتش آزادیبخش را با قتل عام مردم کره جنوبی به‌عقب راند و زمانی که پارتیزانهای چینی به‌صورت داوطلبانه برای یاری به کمونیستهای کره‌ای به‌کشور کره وارد شدند مرز... ادامه در صفحه ۶

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 241 Mar. 2020

نقض حقوق ملل و اشغال غیرقانونی کشور مستقل

سوریه، عامل اساسی بحران ادلب است

سیاست ترکیه با حمایت آمریکا در بهار عربی این بود در تمام ممالک عربی احزاب هوادار اخوان المسلمین را تقویت کرده تا رهبری ترکیه که نماینده "اسلام معتدل" در مقابل "اسلام افراطی" ایران-البته آن هم تنها از نظر تبلیغاتی در برابر افکار عمومی جهان بود- را به‌رسمیت بشناسند و به‌ترکیه نقش کلیدی در جهان اسلام بدهند. تلاش ترکیه از فعالیت و مسافرت‌های اردوغان به‌ممالک اسلامی از این جهت بود تا بتواند این سرکردگی خویش را تامین نماید. ترکیه در حالی که در دهه قبل در متن سیاست ناتو تلاش می‌کرد در آسیای‌میانه در پشت جبهه روسیه ممالک ترک‌تبار را به‌زیر کنترل خود در آورده و تروریستهای اسلامی را در قفقاز برضد روسیه تقویت کند، حال در بعد از کودتای شکست خورده آمریکائی در ترکیه، در فکر آن بود به‌روبیای "امپراتوری ترکیه" تحقق بخشد و تلاش کند با تسخیر... ادامه در صفحه ۵

www.toufan.org

تارنمای توفان در شبکه مجازی

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573372600
Germany
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

Toufan آدرس مکاتبات
Postfach 11 38
64526 Mörfelden-Walldorf
Germany

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران و منطقه کوتاه باد